

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: استفان لاندمن - [Stephen Lendman](http://StephenLendman.com)

برگردان از: حمید محوی

۰۶ اکتوبر ۲۰۱۴

آزادی اینترنت و اصلاحات حقوق نویسنده : مرگ مظنون آرون سوارتز



وال استریت ژورنال نوشت: «یک فعال اینترنت خودکشی کرد»، و پزشکی قانونی نیویورک مرگ او را با پیغامی مختصر به اطلاع عموم رساند: «او خود را در آپارتمانش در بروکلین به دار آویخت».

ولی در حقانیت چنین گزارشاتی تردیدهایی وجود دارد و آن هم این است که چرا فردی با این همه خلاقیت و شور و شوق برای عرضه کارهایش، به این شکل باید به زندگی اش خاتمه دهد؟ او یکی از بهترین و هوشمندترین فعالان نسل اینترنت بود. او مدافع آزادی «آن لاین» بود و با آرزومندیهای بشردوستانه در جست و جوی جهانی باز و آزاد و بهتر کار می کرد. او می گفت: «اطلاعات باید آزاد باشد، دسترسی آزاد»، او بر این باور بود و همین باور و آرزومندی بالنده و پیشگام بود که طرفداران بسیاری را در سراسر جهان به خود جلب کرده بود.

وقتی هنوز زنده بود، نماد مبارزه ای حیاتی را بازنمایی می کرد که می بایستی ادامه یابد. و چنین رویدادی بی گمان، مرگ او را در جایگاه شهید به ثبت می رساند، ولی چنین رویدادی در عین حال موجب حذف یکی از چهره های کلیدی شد که می بایستی زنده بماند.

نیویورک تایمز نوشت: «یک فعال اینترنت، آفریننده «آر اس اس»، ۲۶ ساله، در آپارتمان خودکشی کرد» (۱۱ جنوری ۲۰۱۳).

در فضای اینترنت، او یک قهرمان مردمی بود. آرون از آزادی «آن لاین» دفاع می کرد و خواهان اصلاح حقوق نویسنده بود. او از سایت های آزاد و باز پشتیبانی می کرد. او قهرمان یک آرمان حیاتی بود و بی وقفه برای چنین آرمانی کار می کرد.

بنیانگذار اینترنت آرشیو بریوستر کاهل(۱) از او چنین یاد کرده است «تزلزل ناپذیر در انگیزه اش برای ایجاد جهانی بهتر و بازتر. او بین بهترین ها از نسل اینترنت است».

حالا که آرون نیست چه کسی جایگزین او خواهد شد؟ او می گفت قفل زدن به عرصه عمومی گناه است. او برای پیشگیری از این موضوع بی وقفه کار می کرد.

جولای ۲۰۱۱ بود که آرون را بازداشت کردند. در این دوران، او در حال بارگذاری مقالات قدیمی دانشگاهی بود. آرون را به نقض قوانین فدرال در مورد «هکینگ» (مبادلات مخفی و غیر قانونی) متهم می دانستند در حالی که ماساچوست انستیتوی تکنولوژی (ام آی تی) برای او حسابی باز کرده بود و به انضمام دعوتنامه برای انجام همان کاری که نقض قوانین فدرال تعبیر کرده بودند.

او همان فردی بود که آر اس اس را گسترش داده بود و از بنیانگذاران «ردیت»، سایت اطلاعاتی اینترنت برای شبکه اجتماعی نیز بود.

او چند هفته پیش از قرار ملاقاتش با دادگاه درگذشت. او را هدف گرفته بودند، زیرا این فرد کاری را انجام می داد که باید انجام می گرفت. او نمی دزدید و در پی هیچ نفع مادی نبود.

او تقسیم کننده بود. فعال بودن او تنها در فراسوی کلمات قابل درک است. بنیاد مرز الکترونیک(۲) از آزادی در اینترنت دفاع می کند، آزادی بیان، زندگی خصوصی، نوآوری و حقوق مصرف کنندگان، و قهرمان اینترنت عمومی در هر مبارزه انتقادی در رابطه با حقوق جهان کمپیوتری است.

۱۲ جنوری، بنیاد مرز الکترونیک با تیتز «خداحافظ آرون سوارتز، فعال و هاکر شگفت انگیز». از او به عنوان «دوستی عزیز و همکار» یاد می کند که تراژیدی نا به هنگام به زندگی او پایان داد.

ولی پرسش های اساسی هنوز بی پاسخ مانده و طرفداران و اعضای خانواده او منتظر پاسخ هستند گرچه قاضیان را مسؤول چنین واقعه ای می دانند. در بیانیه ای که آنها پس از مرگ آرون منتشر کردند، گفتند:

«مرگ آرون تنها به سادگی یک تراژیدی شخصی نیست. بلکه محصول یک نظام قضائی تبهکار پوسیده و انباشته از تهدید و سوء استفاده از قدرت است. تصمیمات کارمندان رسمی دفتر قضائی ماساچوست، و ماساچوست انستیتو تکنولوژی موجب مرگ او شده است.»

آرون سوارتز اگر نه بیش از هر فرد دیگری تلاش کرد تا اینترنت را به چیزی که هست تبدیل کند، یعنی ساز و کاری مشارکتی برای شناخت آزاد و محرک. او برای چنین اینترنتی و علیه قوانین سرکوبگر حاکم بر اینترنت مبارزه کرد.

«دماندپروگرس»(۳) حاصل تلاش های او بود، خود او در این مورد می گفت: «برای بدست آوردن تحولات سیاسی پیشگام برای مردم عادی کار می کنم، با سازماندهی لابی مردمی»

«دماندپروگرس» آزادی های مدنی، حقوق مدنی و اصلاحات دولت را در اولویت قرار می داد. آرون برای عدالت اردوهای را به شکل – آن لاین – تشکیل می داد، او یک وکیل مدافع اینترنت برای منافع عمومی بود و با هر سیاستی که می خواست به چنین منافعی خسارت وارد سازد مبارزه می کرد.

اردوی او بیش از یک میلیون فعال «آن لاین» را بسیج می کرد. طرح های دیگر مرتبط است به خصوصیات آر اس اس، و. web.py, tor2web, The Open Library et le Chrome Port of HTTPS Everywhere. او طرح «کریبتیو کامنز» یا «کراتیو کومون» (۴) را راه اندازی کرد. او از بنیانگذاران «ردیت» (۵) بود. بلاگ (۶) آرون سوارتز موضوعات «سیاسی و طنزآمیز» را مطرح می کرد. برای گفتن حرف بسیار داشت و شایسته آن بود که شنیده شود.

سال ۲۰۱۱، او شبکه ماساچوست انستیتو تکنولوژی را مورد بهره برداری قرار داد، و میلیونها مقاله روزنامه ها را بارگذاری کرد. او از پایگاه داده های «جی اس تی او آر» (سامانه آرشیو آن لاین برای انتشارات دانشگاهی و علمی) استفاده کرد. مقامات مدعی شدند که او «ای پی» (پروتکل اینترنت) دستگاه کمپیوتری قابل حمل خودش را به انضمام آدرس مکینتوش خود را تغییر داد، و نتیجه گرفتند که هدف او تحریف موانع سامانه آرشیو آن لاین برای انتشارات دانشگاهی و علمی متعلق به ماساچوست انستیتو تکنولوژی بوده است. او به «مراجعه بی مجوز» بر اساس قانون کمپیوتر و سوء استفاده متهم شده بود. به دلیل خارج ساختن تعداد زیادی کتاب از کتابخانه.

دانشگاه های او با ما اعلام کردند که این شیوه کار یک عمل تبهکارانه است و بر این اساس علیه آزادی در اینترنت اعلام جنگ کردند و خواهان از بین بردن بی طرفی اینترنت و آزادی بیان شدند. آنها با تلاش برای جایگزین کردن قوانین فاشیستی و با غصب قدرت، اصول و قوانین و ارزشهای دموکراتیک را زیر پا گذاشته و بر این اساس قدرت دولت پولیسی را تقویت کردند. یعنی برای مسائلی اولویت قائل شدند که هیچ جامعه مدنی نمی تواند و نباید با آن مدارا کند. آنها می گویند که آرون می خواسته در شبکه همتا-همتا (به تلفظ انگلیسی: پیر تو پیر) (۷) اطلاعاتی را منتشر کند. ولی او هرگز به چنین کاری دست نزد. هیچ اهمیتی ندارد، زیرا پرونده هائی را که او حفاظت می کرده بی هیچ خسارتی بازمی گردانده است. با این وجود مقامات فدرال او را متهم دانستند.

جولای ۲۰۱۱، قاضی ماساچوست او را احضار کرد، او در مقابل دادگاه بخش بوستن حاضر شد و به عنوان بی گناه تمام اتهامات را مردود دانست. سپس به ضمانت ۱۰۰۰۰۰۰۰ دلار آزاد شد.

اگر محکوم می شد، می بایستی ۳۵ سال زندان و جریمه ای معادل یک میلیون دلار را تحمل می کرد. او می خواست مقالات علمی که توسط دانشگاه ها و روزنامه های آکادمیک منتشر می شود را بی هیچ مانعی آزادانه در دسترس عموم قرار دهد و چنین موردی را در تعلق عرصه عمومی و اجتماعی می دانست. آرون سوارتز می خواست همه به این آرشیوها دسترسی پیدا کنند و چنین امری را از جمله حقوق همگانی می دانست.

او می خواست پایگاه داده های عظیمی به وجود بیاید. چنین کاری را نیز انجام داده بود، ولی متهم نشد، پس چرا حالا؟ اگر چه روش هایش تحریک آمیز بود، به گفته روزنامه بنیاد مرز الکترونیک: هدفش آزادسازی ادبیات علمی بود که بودجه آن از منابع ملی و دولتی تأمین می گردد و در واقع مردم هستند که امکان چنین پژوهش هائی را فراهم می آورند و طبیعی خواهد بود که از نتایج سرمایه گذاریهای خودشان نیز مطلع شوند، ولی عملاً چنین نیست، آرون برای آزاد سازی چنین آثاری مبارزه می کرد.

بنیاد مرز الکترونیک آن را به عنوان موضوعی معرفی می کند که همه باید از آن دفاع کنند. آرون از دیدگاه سیاسی فعال بود. او برای افکاری که عادلانه و صحیح می پنداشت مبارزه می کرد و طرفدارانی در سراسر جهان داشت.

بنیاد مرز الکترونیک درباره او می گوید: در جهان واقعی، می بایستی با بدترین اتهامات بی اهمیت رویارویی کند، در همان حدی که در تظاهرات عمومی بعضاً روی مکان های خصوصی راه پیمائی می کنند.

آن لاین به چنین کاری دست زدن این موضوع را تغییر داد. او می بایستی با حبس طولانی مدت رویارویی کند. بنیاد مرز الکترونیک سالها علیه این نوع بی عدالتی مبارزه کرده است. فعال سیاسی و دانشگاهی لورانس لسیگ در مرگ

آرون اعلام کرد که مبارزه عادلانه او برای اصلاحات قوانین تبهکارانه در جهان کمپیوتری بود. قضات خیلی - به بیهودگی - سخت گیر و افراد خبیث در زنگ تفریح هستند، ...

بنیاد مرز الکترونیک در سوگواری او چنین نوشت:

«آرون، تحمل فقدان دوستی مانند تو برای ما بسیار دشوار خواهد بود. بی تو، ساختن جهانی بهتر نیز سخت تر خواهد بود و بسیاری بر این باورند.»

آیا آرون خودکشی کرده و یا به قتل رسیده است؟ موتی نیسانی، استاد قدیمی بیولوژی در دانشگاه ایلات وینی پرسیده است: «چه کسی آرون سوارتر را کشته است؟»

و قطعه ای از باب مارلی به نقل آورده است:

«تا کی پیغمبران ما را خواهند کشت در حالی که ما در فاصله نزدیکی ایستاده ایم؟» و فهرستی از دلایلی که دولت اوپاما بر اساس آن خواهان مرگ او بوده یاد کرده است:

«مرگ او پس از کمپین انحرافی و کاملاً ناموجه حراستی، آزار، ابلیس نمائی و تهدید به وقوع پیوست.»

شخصیت های قدرتمند دولتی و جهان تجارت از حضور او اظهار ناخشنودی می کردند. سال ۲۰۰۹، مأموران اف بی آی در مورد او تحقیقاتی به عمل آوردند. اتهامی در کار نبود. علی رغم فشارهای سنگین، او به فعالیت هایش ادامه داد. او مقامات قضائی را به مبارزه طلبید. اکتوبر ۲۰۰۹، آرون پرونده خودش را در اف بی آی FBI آن لاین پست کرد. به باور موتی نیسانی: «این مورد احتمالاً حکم اعدام بی دادگاه او را صادر کرد.»

دو روز پس از مرگش، «جی اس تی او آر» (سامانه آرشیو آن لاین برای انتشارات دانشگاهی و علمی)، شاکای مفروض شکایتش را پس گرفت. و حتی اتفاق جالبتر این بود که اعلام کردند که «آرشیو بیش از ۱۲۰۰ مقاله از روزنامه او برای مراجعه عمومی آزاد است.»

دلایل خیلی خوبی برای شهرت آرون وجود داشت. آیا ما واقعاً باید خودکشی او را باور کنیم؟ «او جوان بود و بسیاری او را تحسین می کردند». آیا «دولت نامرئی» او را به قتل رسانده است؟ آنها حتی او را به شکل غیر مستقیم و از طریق آزار دائمی به قتل رساندند... تمام این موارد برای آنهایی که اندکی آگاهی دارند معما به نظر می رسد. تا کی سکوت خواهیم کرد و در مقابل چنین وضعیتی واکنش نشان نخواهیم داد، تا کی؟ تا کی در مقابل آنهایی که خواهان محکومیت های وحشیانه هستند مدارا خواهیم کرد؟ کی می خواهیم از منافع خودمان دفاع کنیم؟ آزادی خیلی گرانبهاست و از دست دادن آن را نمی توانیم بپذیریم.

Aaron's Guerrilla Open Access Manifesto

جمله های خود او بیش از اینها می گوید.

آرون می گفت: «اطلاعات قدرت است، ولی مانند هر قدرتی، برخی می خواهند آن را برای خودشان نگهدارند» «میراث کامل فرهنگی و علمی، که طی قرون و اعصار در اشکال متعدد کتاب، مقاله روزنامه منتشر شده، بیش از پیش به شکل کمپیوتری (دیجیتالیزه) منتشر شده و توسط مثنی شرکت خصوصی قفل خورده است...» «آیا می خواهید درباره مشهورترین نتایج علم مقاله بخوانید؟ در این صورت باید مبلغ درشتی برای خانه انتشاراتی مانند «رید السیور» بفرستید.» (۸)

«افراد هستند که می خواهند تمام این وضعیت را دگرگون کنند. جنبش ورود آزاد (۹) (یا دسترسی آزاد رایگان و فوری) شجاعانه مبارزه کرد تا تضمینی ایجاد کند که دانشمندان و پژوهشگران گواهینامه حقوق نویسندگی خود را امضاء نکنند بلکه به عکس تضمین کنند که کار آنها آن لاین، تحت موازین و شرایطی منتشر شود که برای همگان قابل دسترسی باشد.»

«این جریان پرداخت بهای بسیار گرانی را تحمیل می کند. مجبور کردن دانشگاهیان به پرداخت پول برای خواندن کارهای همکارانشان؟ عکس برداری کردن از تمام صفحات کتاب های یک کتابخانه تنها برای این که کارمندان گوگل بتوانند آن را بخوانند؟»

«عرضه داشتن مقالات علمی به دانشگاهیان کشورهای پیشرفته، ولی نه برای فرزندان جنوب کره خاکی؟ شرم آور است و قابل قبول نیست.»

«بسیاری از این افراد می گویند، من موافق هستم ولی چه کار می توانیم بکنیم؟ شرکتها حقوق نویسندگان را حفظ می کنند، و برای دسترسی به آثار خیلی پول می گیرند و چنین کاری کاملاً طبق قانونی انجام می گیرد، و ما نمی توانیم جلوی آنها را بگیریم. ولی یک کاری هست که ما می توانیم انجام دهیم، کاری که پیش از این نیز انجام داده ایم، می توانیم با آنها مبارزه کنیم.»

«آنهاست که به این منابع دسترسی دارند، شاگردان، کتابفروشان، پژوهشگران علمی، به شما امتیاز داده شده است. می توانید از روی میز دانش تا حد اشباع ببلعید در حالی که بقیه جهان در بیرون محصور شده اند.»

«ولی شما نیازی ندارید، در واقع، از دیدگاه اخلاقی، شما نمی توانید این امتیاز را تنها برای خودتان نگهدارید. شما موظف هستید آن را با بقیه جهان تقسیم کنید و شما این کار را انجام داده اید: کلمه عبورتان را با همکاران مبادله کنید، درخواست های بارگذاری برای دوستان را تکمیل کنید.»

«در عین حال، آنهایی که بیرون محصور شده اند دست بسته نایستاده اند. شما وارد دالان ها شده اید و از سدها عبور کرده اید، اطلاعات قفل شده توسط خانه انتشاراتی را آزاد کرده اید و آن را با دوستانتان تقسیم می کنید.»

«ولی تمام این حرکات در تاریکی انجام می گیرد، در زیر زمین. این نامش هست دزدی، «پیراتاژ» ولی آیا تقسیم یک کوه دانش معادل اخلاقی ربودن یک کشتی در دریا و قتل عام خدمه آن است. ولی تقسیم کردن غیر اخلاقی نیست، کاملاً به عکس، وظیفه اخلاقی است. تنها آنهایی که در اثر ابتذال کور شده اند اجازه نمی دهند که دوستانشان کپی بگیرند.»

«شرکتهای بزرگ، البته به دلیل منافی که به دست می آورند کور شده اند. قوانینی که بر اساس آن عمل می کنند، و سهامدارانی که معترض می شوند و سیاستمداران خریداری شده از آنها حمایت می کنند، قوانینی را راه اندازی می کنند و قدرتی را به آنها می سپارند که می توانند بر اساس آن تصمیم بگیرند که چه کسی می تواند کپی بگیرد یا نه.»

«در پیروی کردن از قوانین ناعادلانه هیچ عدالتی وجود ندارد. زمان آن فرارسیده است که به روشنائی روز درآئیم و در سنت نافرمانی مدنی، مخالفت خودمان را از این سرقت فرهنگی و میراث همگانی اعلام کنیم.»

«ما باید اطلاعات را در آنجائی که انباشت شده است در اختیار بگیریم، از آن کپی برداری کنیم و سپس با دیگران تقسیم کنیم. ما باید چیزی را در اختیار بگیریم که دیگر در زمینه حقوق نویسنده نیست و آن را به آرشو اضافه کنیم.»

«ما باید پایگاه داده های سرّی خریداری کنیم و آن را آن لاین بگذاریم. ما باید روزنامه های علمی را بارگذاری کنیم و آن را در شبکه های تقسیم پرونده منتشر کنیم. ما باید مانند کوماندو برای ورود آزاد و اینترنت آزاد مبارزه کنیم.»

«وقتی در جهان امثال ما به اندازه کافی فعال شدند، ما می توانیم پیغام نیرومندی برای خصوصی سازان دانش بفرستیم، و آن را به چیزی که به گذشته تعلق دارد تبدیل خواهیم کرد. آیا به ما خواهید پیوست؟»

این ماتیفست آرون سواتزر آیا به اعتقاد شما شباهت به فردی دارد که می خواهد خودکشی کند؟

Stephen Lendman
Le 15 Janvier 2013

- 1) Internet Archive Brewster Kahle
- 2) Electronic Frontier Foundation (EFF)
- 3) DemandProgress

- 4) Creative Commons
- 5) Reddit
- 6) Raw Thought
- 7) Peer to Peer (P2P)
- 8) Reed Elsevier
- 9) L'Open Access Movement

منبع:

<http://www.mondialisation.ca/la-liberte-de-linternet-et-la-reforme-des-droits-dauteur-la-mort-suspicieuse-daaron-schwartz/5319867>

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۷ جنوری ۲۰۱۳

مرکز مطالعات جهانی سازی، ۲۱ جنوری ۲۰۱۳